

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسرین معروفی
۰۱ دسمبر ۲۰۲۳

طولانی شدن عمر انسانهای شیاد مانند بادنجان بد است

هنری کیسینجر وزیر امور خارجه اسبق امریکا به روز ۳۰ نومبر به عمر ۱۰۰ سالگی در خانه خود درگذشت. طوری که می بینیم انسانهای شیاد و جنایتکار عمر طولانی دارند. ولی جای تأسف است که چنین انسانها بدون این که مجبور به پاسخگویی به خاطر همکاری به اقدامات ضد انسانی خود شوند، می میرند. همین لحظه ضرب المثلی به خاطر رسید که می گویند "بادنجان بد را بلا نمی زند" کاملاً در مورد طولانی شدن زندگی انسانهای بی وجدان که با اعمال ضد بشری خود کشور ها و مردم جهان را به سمت فاجعه و دگرگونی می کشانند، صدق می کند. ما مردم افغانستان و شاید هم مردم هر کشور دیگر در محیطی که زندگانی می کنیم و تحت شرایطی که بزرگ می شویم، ضرب المثل ها و گفته های ارزشمندی برای خود داریم که مفهوم آنها عمق همان شرایط و زندگانی را بیان می کند. با خبر مرگ کیسینجر متوجه شدم که واقعاً این تنها کیسینجر نیست که عمر طولانی کرده و در طرح پلانهای شوم دولت امریکا و تطبیق آن در جهان رول داشته، بلکه در کشور ما افغانستان در طول بیشتر از چهل سال خائن و وطنفروشی بوده و هستند که همه آنها زندگی طولانی را با تمام کواپف آن چه در داخل و چه هم در خارج از کشور می گذرانند. تنها تفاوتی که کیسینجر را از وطنفروشان کشور ما متمایز می کند، حضور مؤثر وی در مقاطع مهم تاریخ امریکا در کنار رؤسای جمهور آن است. وی تمام جنایاتی را که مرتکب شده همه را به منافع کشور خود امریکا انجام داده است. ولی خائنان کشور ما آنقدر بی وجدان بوده و هستند که عمر خود را با خیانت به مردم و وطنفروشی فقط به خاطر منافع خود و بادران خود گذشتانده و می گذرانند. دیده می شود که آنها با وجود تجارب بیشتر از چهل سال هنوز هم از خیانت به مردم و وطن خود دست نکشیده و حتی دوباره و چند باره آماده به نوکری و وطنفروشی هستند. برای آنها بی تفاوت است که در خدمت کدام یکی از کشور های امپریالیستی باشند، فقط در خدمت مردم و وطن خود نباشند. این خائنان باید دانند که آنها از همان ابتدائی که افسار خود را به دست بیگانگان داده اند، برای مردم افغانستان مرده اند. به گفته یکی از بزرگان که می گوید "زندگی از زمانی آغاز می شود که افسار سرنوشت خویش را در دست گیرید".

برگردیم به اصل مطلب:

هاینز الفرد کیسینجر در سال ۱۹۲۳ در شهر فورت المان در یک خانواده یهودی طبقه متوسط به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۸ به سن ۱۵ سالگی همراه با خانواده خود از المان که در آن روزها تحت کنترل نازی ها بود به امریکا مهاجرت کرد و در نیویارک ساکن شد.

کیسینجر در سال ۱۹۴۷، تحصیل در رشته علوم سیاسی را در دانشگاه "هاروارد" آغاز کرد. سرپرست او، "ویلیام یاندل الیوت" بود. آنها یک شبکه باند نفوذی جنگ سرد بودند. قرار نبود شاگردان او تحقیقات بی طرفانه ای انجام دهند، بلکه آنها باید علم، توصیه های سیاسی و عمل سیاسی را به منظور شکست کمونیسم گرد هم بیاورند.

شخصیت کیسینجر با تضادهای متناقض رو به رو است. از سوی انسانهای صادق و با وجدان سیاسی و حقوق بشری، وی یک متهم به جنایت جنگی است ولی برای امریکا یک فرد گره گشاه و قابل تحسین است.

کیسینجر به عنوان یک انسان شرور مسؤول مرگ های بیشمار است. وی بدون شک یک قاتل دسته جمعی است و مسؤولیت صدها هزار مرگ انسانها در ویتنام، لائوس و کامبوج را به دوش دارد.

مهم ترین نکته گسترش جنگ علیه ویتنام به لائوس و کامبوج است. تا آنجا که همه موافقت، زمانی که دولت "نیکسون" روی کار آمد، مشخص بود که ایالات متحده در ویتنام از نظر نظامی شکست خورده است. کیسینجر بمب گذاری های گسترده بیشتر را با گفتن این که باید برای «ویتنامی سازی» درگیری زمان به دست آورد، توجیه کرد. دو میلیون تن بمب تنها در لائوس فرود آمد که بیشتر از مجموع بمب های المان و جاپان در جنگ جهانی دوم بود. مسلماً، جنگ پیش از این در سال ۱۹۶۴ در دوران ریاست جمهوری "جانسون" دموکرات، فراتر از مرزهای ویتنام گسترش یافته بود. اما از سال ۱۹۷۰ بمباردمان ها افزایش یافت. در جنگی که خود کیسینجر آن را غیرقابل پیروزی می دانست، صدها هزار غیرنظامی به دلایل بی اعتباری جان باختند.

وی دوست دیکتاتورهای بود که فقط از نظر اقتصادی لیبرال و فاشیست باشند، مانند آگوستو "پینوچیت" چیلی، که کیسینجر می دانست چگونه به خوبی با او هماهنگ شود.

کیسینجر از جنگ نسل کشی دیکتاتوری "سوهارتو" علیه تیمور شرقی که در سال ۱۹۷۵ خود را از سلطه استعمار پرتغال رها کرده بود و می خواست مستقل بماند، حمایت کرد. او سعی کرد "ماکاریوس"، رئیس جمهور قبرس را که در برابر تلاش های یونان و ترکیه برای مداخله مقاومت می کرد، برکنار کند. هنگامی که پاکستان در سال ۱۹۷۱ تلاش کرد از استقلال بنگلادش جلوگیری کند، می توانست روی حمایت ایالات متحده حساب کند. جنگ علیه غیرنظامیان حدود سه میلیون قربانی گرفت.

زمانی که سالوادور "آلنده" در انتخابات ریاست جمهوری چیلی در سال ۱۹۷۰ پیروز شد، واشنگتن از طرح های کودتای نظامی برای جلوگیری از یک دولت چپ حمایت کرد. جنرال "رنه شنایدر"، فرمانده وفادار به قانون اساسی نیروهای مسلح چیلی، در یک اقدام آدم ربائی به قتل رسید. عاملان این جنایت توسط سیا و با تأیید کیسینجر پول دریافت کردند. همانطور که قبلاً ذکر شد، کیسینجر با آگوستو "پینوچیت"، رهبر موفق کودتای سال ۱۹۷۳ همکاری نزدیک داشت.

از سوی دیگر، کیسینجر ملاحظات ستراتیژیک کنونی را ارائه کرد، برای مثال در «سلاح های هسته ای و سیاست خارجی» (۱۹۵۷). دومی که به طور گسترده مورد استقبال قرار گرفت، به این موضوع می پردازد که چگونه برتری غرب در سلاح های هسته ای که هنوز در آن زمان وجود داشت، علی رغم تهدید به نابودی متقابل، می تواند از نظر سیاسی مفید باشد.

مدافعان کیسینجر ممکن است اشاره کنند که او در سال ۱۹۷۳ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. دلیل آن معاهده پاریس بود که خروج امریکا از ویتنام را امضاء کرد. البته این یکی از اشتباهات غیر معمول کمیته جایزه است. کیسینجر باید نتیجه ای را امضاء می کرد که سه سال به تعویق انداخته بود.

دیگر این که کیسینجر اعتراف کرده که در سال ۱۹۷۰ برای کودتا در چیلی برنامه ریزی کرده است وی به عنوان عضو جمهوری خواه امریکا سیاست ورزی را از سال ۱۹۶۹ رسماً آغاز کرد. درست پس از پیروزی ریچارد "نیکسون" ابتداء به عنوان مشاور امنیت ملی و چهار سال بعد به عنوان وزیر خارجه دولت امریکا قرار گرفت.

کیسینجر به عنوان مشاور سیاسی در مذاکرات مربوط به جنگ ویتنام شرکت داشت و به نیکسون و حریف دموکرات او، هوبرت "هامفری"، اطلاعاتی را ارائه کرد. این کارشناس علوم سیاسی نه تنها به ارائه توصیه های عملی علاقه مند بود بلکه آشکارا به تبدیل شدن به یک متخصص کار می نمود.

کیسینجر با همکاری نزدیک با "نیکسون"، که میخواست سیاست خارجی را از کاخ سفید تعیین کند، سیاست خارجی ایالات متحده را بیش از هر زمان دیگری تعیین کرد، به خصوص که "نیکسون" به زودی با توجه به ماجرای "واترگیت" مشغول بقای سیاسی داخلی خود شد. پس از استعفای نیکسون، در دوران جerald "فورد"، کیسینجر وزیر امور خارجه باقی ماند. با شکست "فورد" در انتخابات سال ۱۹۷۷، استفاده از کیسینجر در مناصب دولتی نیز پایان یافت.

وی در کنار جورج "بوش" به عنوان رئیس کمیته بررسی حملات ۱۱ سپتمبر نقش مهم داشت که البته تجاوز امپریالیسم امریکا به کشور ما افغانستان شروع جنگ به اصطلاح با تروریسم بود که یکی از شاهکارهای جنایتبار وی برای خلق افغانستان محسوب می شود و البته برای امریکا و متحدینش پیامد های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی را به دنبال داشت.

در عین حال، کیسینجر نویسنده ای بسیار پرکار بوده و تعداد کتابهای بسیار گسترده اش که او عمدتاً در آن ها وضعیت جهان را توضیح می دهد، اکنون به ده ها عنوان کتاب می رسد. خاطرات سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، به تنهایی تقریباً ۱۹۰۰ صفحه را شامل می شود. او می خواست دیدگاه خود را نسبت به وقایع از همان ابتداء تثبیت کند. کیسینجر تا حدی در این امر موفق بود. او موفق به انتصاب مجدد در یکی از ادارات دولتی نشد. بسیاری از مردم فهمیده بودند که او بی رحمانه از رقبای خود پیشی می گیرد، زیردستانش را مورد آزار و اذیت قرار می دهد، با کوچک ترین اشاره ای به رد احتمالی، عصبانی می شود وی علی رغم همه چابلوسی ها فقط از رئیس جمهور برای اجرای برنامه های خود و تبلیغ موفقیت هایش استفاده می کرد.

در اخیر باید بگویم: امیدوار هستم که در آینده نزدیک یک قوه قضائیه متعهد به دفاع از حقوق بشر، دنیای بهتری را تضمین کند تا کسانی مانند کیسینجر قبل از این که بدون محاکمه مردمی از جهان بروند، باید پاسخگوی اعمال ضد انسانی خود باشند. البته در شرایطی که سیستم سرمایه داری امپریالیسی در جهان حاکم است، این اتفاق نمی افتد. در سیستمی که دشمن انسانیت و وجدان است و در آن انسانها از زمین و فضاء و بحر مورد حملات فاشیستی و تروریستی کشور امریکا و متحدینش قرار می گیرند، اینها فقط برای منافع خود حکومت می کنند و جهان را به نابودی می کشانند. این را هم خوب می دانیم که اینها فقط بزرگ ترین جنایتکاران نیستند بلکه به زودی بازندگان درگیری ها و جنگهایی که مرتکب می شوند نیز خواهند بود.